

# بررسی نوع و نحوه مداخلات روحانیت در سیاست

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۲ تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۱۷

نعیما محمدی\*

مقاله حاضر محتوای موجود در دو فرم از دین طی سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۷ را با استفاده از نظریه جرج زیمل گونهنشناسی میکند و مدعی شکلگیری رابطه جدیدی میان ساختار دین و سیاست در جریان انقلاب اسلامی است. مناسبات پیشین میان این دو ساختار در قالب «اسلام محافظهکار» و «اسلام اصلاحطلب» توضیح داده میشود که در آن روحانیت با پذیرش مفهوم «سلطنت» برای فرم سیاست جدای از فرم دین، وظایفی را طراحی میکند؛ از دل این فرم دو محتوای «دین برای دین» و «دین برای سیاست» شکل میگیرد، اما در فرم جدید دین، نحوه مداخلات روحانیت در امور سیاسی از حیث «راهبرد سیاسی» و «راهکار عملی» به سمت ادغام دو فرم دین و سیاست در قالب یک فرم و آن، تولید اندیشه «اسلام سیاسی» پیش میرود که محتوای «سیاست برای دین» را تولید میکند.

واژه‌های کلیدی: فرم، محتوا، اسلام محافظهکار، اسلام اصلاحطلب، اسلام سیاسی.

\* عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان و عضو هیأت علمی دانشگاه

شواهد تجربی فراوانی نشان میدهد که روحانیون شیعه ایران در مقایسه با دیگر علما در کشورهای اسلامی در شکلگیری حوادث سیاسی نقش فعالتری داشتند.<sup>۱</sup> با اجرای برنامه مدرنیزاسیون به مثابه یک الگوی تمامیتخواه، عملاً حملات شدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر روحانیت وارد و از کنترل روحانیت بر نهادهای آموزشی و قضایی کاسته شد. اگرچه با وجود چنین فشارهایی انتظاری می‌رفت که علما در یک اقدام هماهنگ علیه رضاشاه قیام نمایند، اما برخوردهای متنوعی درخصوص نوع و نحوه تعامل با حکومت میان روحانیون شکل گرفت.<sup>۲</sup> این رویکرد تا بعد از روی کار آمدن محمدرضا شاه و باز شدن فضای سیاسی اندیشه و ایده‌های متکثر روحانیون ادامه داشت. گروهی از روحانیون متأثر از اندیشه مشروعیت الهی بلاواسطه مخالف دخالت روحانیون در امور سیاسی بودند و گروهی دیگر از دخالت روحانیت در جریانات سیاسی حمایت میکردند؛ اما گروهی دیگر از روحانیون نظیر امام خمینی علیه السلام هر دو نوع تعامل میان روحانیون با سیاست را به چالش کشیدند و صورتی جدید از مناسبات میان فرم سیاست و دین را مطرح نمودند. درخصوص نوع و نحوه مداخلات روحانیت شیعه در امور سیاسی ایران، تحقیقات زیادی انجام شده و محتواهای مختلفی از انواع گرایش‌های اسلامی معرفی شده، اما در مقاله حاضر مسئله اصلی، چگونگی شکلگیری فرم<sup>۱</sup> جدید دین و سرنوشتی فرم سیاست در نتیجه دخالت‌های سیاسی روحانیون است.

محتوای اندیشه فقها براساس ادله فقهی آنها شکل میگیرد، از این رو در نحوه تعامل با حکومت رفتارهای متفاوتی ارائه میدهند. گروهی که در زمان غیبت حکومت خاصی را برای اداره جامعه مسلمانان منصوب نمی‌دانستند؛ مولد محتوای «اسلام محافظهکار» و «اسلام اصلاحطلب» شدند که خواهان حفظ انفکاک فرم سیاست و دین هستند. دسته دوم، فقیهانی هستند نحوه حکومت خاصی را در زمان غیبت استنباط کردند این گروه از روحانیون، مولد «اسلام سیاسی» هستند که از اشتراک فرم دین و سیاست سخن میگویند. محتوای اصلی فرم پیشین دین که توسط «روحانیت محافظهکار» و «روحانیت اصلاحطلب» مطرح میشود به ترتیب حول مفهوم «دین برای دین» و «دین برای سیاست» شکل میگیرد. در هر دو محتوا، منازعه بر سر چگونگی سازش و میزان



رواداری ساختار سیاست و دین می‌باشد، اما در این بین، فرم جدیدی که محتوای «سیاست برای دین» را مطرح می‌کند، شکل گرفت که اساساً دین و سیاست را دو ساحت جداگانه تلقی نمی‌کند و کارکرد دین را برای سیاست در حد ارائه پیام، پیشنهاد و اعتراض نمی‌داند؛ بلکه قائل به نوعی همگرایی میان ساختار سیاست و دین است. از اینجا نوعی برخورد<sup>۱</sup> و تضاد مثبت میان سه محتوای فکری در ایران پدید می‌آید که نتیجه این مبارزه، مبارزه، تولید دو فرم در مناسبات میان ساخت دین و سیاست است. نظر به آنچه گذشت سؤال مقاله حاضر این است که: چگونه فرم سیاست در نتیجه مداخله روحانیت طی دوره انقلاب اسلامی سرنگون شد؟

### چارچوب نظری

زندگی به مثابه فرایندی همگن و تفکیک نشده، پذیرای تحلیل نیست؛ به همین دلیل فرمها شرایط ضروری فهمپذیری جهانانند. از سوی دیگر زندگی دائماً در حال آفریدن، افزودن و شدت بخشیدن بر این امکانات و انرژیها است.<sup>۳</sup> براین اساس زیمیل مدعی است جهان اجتماعی از واحدها و فرمهایی تشکیل شده که اتصال بین محتواها را ممکن ساخته است. فرمها (ساختارها)، شاکله‌هایی هستند که شرایطی را برای قابل فهم بودن جهان به مثابه کل یا وجوه خاصی از آن تعیین می‌کند.<sup>۴</sup> زیرا تنها وجوهی از واقعیت را میتوان به مثابه ابژه‌های قابل تجربه درک کرد که ذیل یک فرم ساخته شده باشند.<sup>۵</sup> فرم را به بهترین نحو میتوان با کاری که انجام میدهد، شناسایی کرد: نخست، فرم، شماری از محتواها را به یکدیگر به چنان شیوه‌ای ربط میدهد که نوعی از وحدت تشکیل شود و به هنگام هر نوع فرم دادن، عناصر متعدد به صورت یک واحد ترکیب میشوند. دوم، به مجردی که تعدادی از محتواها فرم می‌گیرند از محتواهای دیگر جدا میشوند و در نظام اجتماعی، نقش‌آفرینی میکنند. سوم، فرم به محتواهایی که آنها را مرتبط میکند، ساختار میبخشد، ولی نه به مثابه عمل کردنی که از بقیه مجزا شود. فرم، شماری از محتواها را به صورت یک واحد شکل می‌دهد و دست کم یک کار دیگر هم انجام میدهد؛ یعنی ساختاری فراهم میکند که به محتواها امکان میدهد تا به یکدیگر مربوط شوند.<sup>۶</sup>

در طرف دیگر تئوری زیمیل، محتواها قرار دارند. منظور از محتوا جنبه‌هایی از زندگی انسانی است که افراد را به سمت معاشرت با دیگران می‌کشاند؛ نظیر سلائق، اهداف و

i. conflict



نیات کنش‌گران.<sup>۶</sup> محتواها به وسیله درک شدن فرم مییابند.<sup>۸</sup> در واقع خود محتوا یک وجود ایده‌آل است که واقعیت را از طریق فرایند ذهنی میسازد، اما هر انسانی یا هر گروهی که فهمی در مورد محتوا دارد عملاً در برساختن محتوا نقشی ایفا میکند. مثلاً، محتوای فرم ازدواج بارها تغییر کرد؛ به طوریکه در فرم پیشین ازدواج تنها روابط ناهم جنس‌گرایان مطرح بود؛ از این رو ازدواج‌های درون این فرم عبارت است از ازدواج‌های مقدس و قانونی که فرم پیشین قلمداد می‌شوند. اما امروزه فرم جدیدی از ازدواج فهم میشود که به سمت روابط همجنس‌گرایانه هم می‌رود و در نتیجه آن، انواعی از ازدواج‌های گیپها و لزیپنها تولید شده است. درحالی‌که محتوای شهوترانی هیچگاه به فرم مبدل نمیشود.<sup>۹</sup> زیمل برای هر شیوه قابل تمییز از تجربه، امکان ساختن نوع متفاوتی از فرم را به صورت ابژکتیو خلق میکند.<sup>۱۰</sup> او معتقد است وقتی که یک فرم، قدرت خود را از دست میدهد و رو به زوال میگذارد، امکان بازشکلگیری فرم جدیدتری در جریان کنش متقابل در برابر فرم‌های پیشین ایجاد میشود. این بازشکلگیری فرم در جامعه یک فرایند است که این امکان را فراهم میکند که همه محتواها و انرژیهای زندگی فرم‌مند شوند.<sup>۱۱</sup> در واقع «یکی از انگیزه‌های اصلی تولید فرم‌ها و محتواهای جدید در جامعه، مقاومت و مقابله با فرم‌ها و محتواهای پیشین است.» از این رو برخورد میان آنها به تضاد در جامعه، کارکرد مثبت میدهد. افراد در جریان کنش متقابل و پیچیده اجتماعی خود محتواهایی را تولید میکنند که گاه در قالب هیچ فرمی نمیگنجد. این محتواهای ایزوله شده به دنبال توانایی تولید فرم‌های جدید، جامعه را میسازند؛ خواه این تمایل آگاهانه یا ناآگاهانه، پایدار یا موقتی، ایده‌آل یا احساس‌برانگیزاننده باشد.<sup>۱۲</sup> بقاء یا حذف فرم‌ها بستگی به مواد، نیروها و منافع دارد که برای ماندگاری با هم به تنازع می‌پردازند. در جریان این رقابت، برخی فرم‌ها از بین می‌روند و برخی تغییر محتوا میدهند. همچنین حفظ فرم‌ها بستگی به قدرت تجربه و شناخت انسانها دارد که تا چه اندازه میتواند آنها را پیش ببرد. بنابراین، تکثیر فرم‌ها در جامعه باعث پیشرفت جامعه میشود، زیرا فرم‌ها خارج از حیطه کنش‌های متقابل اجتماعی افراد جامعه ساخته نمیشوند؛ از این رو گاه فرم دین، علم، هنر، اقتصاد و ... در جوامع مختلف تکثیر میشوند و تنوع مییابند و گاه با زوال فرم خانواده، فرم شهوترانی بهطرزی مستقل به فرمی از عشق مبدل میشود.<sup>۱۳</sup>

فرموله کردن تئوری زیمل با توجه به موضوع مقاله حاضر نشان میدهد که در ایران (۱۳۴۰-۱۳۵۷) محتوای جدیدی از دین شکل گرفت که نتیجه آن تضاد میان فرم

سیاست و دین را در مقایسه با دوره‌های قبل تغییر داد. در چنین کشمکش‌های بر اساس تئوری زیمل، سه حالت امکانپذیر است: ۱) فرم پیشین از طریق بازتولید محتوایی جدید، منافع، علائق و اهداف گروه‌های ذینفع را تأمین کند ۲) در نتیجه نیاز جامعه و کنش‌های متقابل میان فرد و جامعه، فرم و محتوایی جدید از دین تأسیس شود که از طریق تضاد مثبت، امکان احیای فرم جدیدی از دین را فراهم نماید تا مانع تضعیف و فروپاشی آن در مقابل فرم‌های رقیب شود ۳) فرم پیشین در جریان تضعیف توسط فرم جای‌گزین نابود و بی‌قدرت شود؛ مشابه اتفاقی که در دوره اجرای مدرنیزاسیون آتاتورک در ترکیه رخ داد. در خصوص امکان اول و دوم در ایران با تأکید بر دستگاه معرفتی زیمل میتوان استدلال کرد که محتوای فرم پیشین دین بر پایه سازش و توافق میان فرم دین و سیاست استوار است؛ در مقابل، متأثر از شرایط اجتماعی و انرژی‌های زندگی، صورت جدیدی از دین تحت عنوان «اسلام سیاسی» مطرح میشود که بر اصل دفاع و نزاع برای بقاء دین تأکید دارد و نه سازش و رواداری. در فرم جدید دین، به منظور تحقق دیانت، نزاع برای به دست گرفتن سیاست شکل می‌گیرد. بنابراین تفوق فرم دین بر فرم سیاست مد نظر قرار می‌گیرد، زیرا در فرم جدید، دین نمیتواند آنطور که اسلام محافظه‌کار می‌گوید محتوای «دین برای دین»، که مروج نوعی مونولوگ و در خودفرو رفتگی دین با خود است، را بپذیرد، و همچنین نمیتواند دین را بیرون از حوزه سیاست، تنها پیشنهاد دهنده یا ناظر تعریف کند؛ بنابراین دین را با سیاست در هم می‌آمیزد و جدایی فرمها را واسازی مینماید. در واقع با استفاده از تئوری زیمل میتوان گفت از آنجا که فرم دین در مقایسه با فرم سیاست در ایران، زمینه پویایی بیشتری دارد و در جریان کنش متقابل میان فرد و جامعه امکان برساخته شدن، تکثیر و تنوع آن بیشتر بود، صورت و محتوای جدیدی از دین در این دوره مطرح شد که مناسبات سیاسی را به شکل منحصر به فردی در بر گرفت و نه بر عکس.

### روش تحقیق

در مقاله حاضر به منظور مطالعه مناسبات روحانیت در سیاست با تأکید بر تئوری صورت و محتوای زیمل به بررسی دو فرم و سه محتوا از دین پرداخته شده است. از آنجا که داده‌های پژوهش حاضر از نوع داده‌های محتوایی میباشد، با استفاده از روش تحلیل محتوا و تکنیک تفسیر به صورت کیفی به فهم پدیده‌های اجتماعی-سیاسی دهه ۱۳۴۲



تا بهمن ماه ۱۳۵۷ پرداخته شده است. از آنجا که زیمل برای فهم، سه ابزار روشمند را معرفی میکند، بنابراین شناسایی محتوای هر یک از فرمهای دین مستلزم یافتن پاسخی مستدل برای موضوعات زیر است: ۱- بررسی زمینه شکلگیری محتوای اندیشه ۲- تفسیر محتوای اندیشه ۳- عرصه ستیز محتوا. بنابراین در مقاله حاضر دو فرم (فرم پیشین و فرم جدید) دین معرفی میشود. فرم پیشین که در راستای توافق با فرم سیاست شکل گرفته است، خود شامل دو نوع محتوا (محتوای اسلام محافظهکار و اسلام اصلاحطلب) است، اما فرم جدید دین که به لحاظ محتوایی کاملاً متمایز از فرم پیشین میشود، در کشمکش با فرم سیاست است و اسلام سیاسی را شکل میدهد. مکانیزم تفسیر و ستیز محتوا به خوبی مرز میان دو گونه فرم معرفی شده را نشان میدهد.

### یافتهای تحقیق

در این بخش از مقاله به تحلیل تطبیقی محتوای فکری روحانیونی که در قالب فرم پیشین و فرم جدید از دین نظریهپردازی نمودند، پرداخته میشود تا پاسخی مناسب به پرسش اصلی مقاله مبنی بر چگونگی نوع و نحوه مداخله روحانیت در امور سیاسی داده شود. از این رو ابتدا فرم پیشین دین، که خود شامل دو محتوای فکری است، مورد توجه قرار میگیرد و سپس به بررسی تطبیقی آن با محتوای فکری فرم جدید دین پرداخته می شود.

محتوای فکری «اسلام محافظهکار» از جانب روحانیونی شکل گرفت که در مقام عمل نه تنها با سلطنت پهلوی مخالفتی نمی کردند، بلکه عملکرد و مواضع آنها حاکی از توافق و آشتی با حکومت بود؛ نقش این دسته از روحانیون که امام از آنها به عنوان «روحانیون درباری» یاد میکند، عموماً در ایجاد ارتباط دوستانه میان مردم و دربار به صورت دعا برای شاه یا رفتن در مراسم استقبال و غیره برای رژیم پهلوی بود.<sup>۱۴</sup> این روحانیون را می توان به جهت نوع و نحوه تعامل با حکومت پهلوی به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول: روحانیون درباری که عملاً در خدمت رژیم بودند و به تأمین لوازم قدرت طلبی بی حد و حصر شاه میپرداختند.<sup>۱۵</sup> این روحانیون با رژیم پهلوی تشریک مساعی داشته و سمتهای درباری به آنها تعلق می گرفت. دسته دوم، اساساً درکی از مبارزه سیاسی برای خود تعریف نمی کردند. این گروه در برابر ظلم حکام ساکت بودند و سلاطین را تقدیس و تکریم می کردند.<sup>۱۶</sup> توجه آنها برای کنششان این بود که: چون

شاه، شیعه و رژیم آن بر اساس قانون اساسی، مروج و حامی مذهب جعفری است، باید مورد حمایت قرار گیرد.<sup>۱۷</sup> دسته سوم: روحانیونی هستند که به مکانیزم مدارا و رواداری قائلند و با این منطق با رژیم سازگاری میکردند.

### زمینه شکلگیری محتوای اندیشه اسلام محافظهکار

اساساً چنین ایده ای در شرایطی شکل گرفت که حکومت، شدیدترین حملات را علیه مذهب و روحانیت به کار میگرفت. دورانی که با فشار و استبداد تمام حوزه‌های علمیه تعطیل شد و افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت بمانند.<sup>۱۸</sup> پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه نحوه تعامل دولت با روحانیون تغییر چندانی نکرد؛ در این دوره ایدئولوژی کمونیستی در بین روشنفکران، دانشگاهیان و کارگران نفوذ کرده بود. طرح آرمان‌های کارگری، نجات زحمتکشان، تحقق سوسیالیسم و پیدایش دولت کارگری در شوروی که هنوز کسی از ماهیت آن خبری نداشت، در ایران آغاز شد. دامنه این فعالیتها چنان گسترده شد که بیم آن می‌رفت علیرغم ناکامی رضاشاه در از بین بردن صورت دین، کمونیست‌ها با روش‌های حزبی استالینیستی خود موفق به انجام این کار شوند. از این رو گرایش به مارکسیسم میان جوانان، روحانیون را سخت نگران کرد.<sup>۱۹</sup>

کمونیسم هم اساس غیردینی داشت و هم رقیب قدرت پهلوی به‌شمار میرفت؛ از این رو دشمنی مشترک روحانیون و دولت با حزب توده باعث همکاری بین روحانیون و دولت شد. از سوی دیگر، تبلیغات زیادی از سوی مطبوعات چپ علیه روحانیون میشد به طوریکه آنان سلطنت را شری بهتر در مقابل شر بدتر کمونیسم بدانند.<sup>۲۰</sup>

### محتوای اندیشه اسلام محافظهکار

عمدهترین محتوای فکری روحانیونی که ذیل اسلام محافظهکار قرار میگیرند، حول مقولات زیر است:

#### نظام سلسله مراتبی

بر اساس این استدلال همانگونه که نظام خلقت دارای سلسله مراتبی مشخص است، انسانها نیز سلسله مراتب خاص خود را دارند. بنابراین، مرتبه شاهی در سلسله مراتب اجتماعی دارای رفیع‌ترین مرتبه است و شأنی الهی دارد که از آن به عنوان سلطان

ظل الله یاد می‌شود. در واقع، این روحانیون با پذیرش مفهوم «ظل الهی» بودن سلطان، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، قدسی بودن سلطنت، مطلقه بودن اطاعت، بی‌چون و چرا بودن عمل سلطان، تقدیرگرایی و حجت‌الله بودن سلطان را می‌پذیرفتند.<sup>۲۱</sup> امام خمینی رحمته الله در این خصوص مینویسد:

یکی از آخوندها به من نوشته بود که شما چرا مخالفت می‌کنید با او  
[شاه] تو توی الملک من تشاء؛ خداوند هر کسی را می‌خواهد سلطنت  
می‌دهد. این مملکت را خدا داده به او.<sup>۲۲</sup>

در چنین بستر فکری، روابط حاکم و مردم بر اساس مشی الهی شکل می‌گیرد و انسان نمیتواند آن را بدانگونه که میخواهد تغییر دهد.<sup>۲۳</sup> بنابراین پس از بسته شدن دایره نبوت و امامت به مصداق «توتی الملک من تشاء» برای اصلاح حال و راحت بندگان و دفع «عدوان ارباب ظلم و طغیان» حمایت از شاه ضروری است.<sup>۲۴</sup> و می‌بایست در هر حال، تابعیت و اطاعت آن‌ها را داشت.<sup>۲۵</sup>

### تعامل دین و دولت

نتیجه‌ای که از تعامل میان دین و دولت حاصل می‌شود، نیازمندی عالمان دین به سلطان است، بر این اساس علما برای حفظ نظم جامعه و برقراری شریعت به سلطان نیازمندند.<sup>۲۶</sup> کتاب «رهبر ما سلمان فارسی»، یک سند عالی از شیوه استدلال این روحانیون در همراهی و همکاری خود با حاکمان وقت می‌باشد. محمدرضا شاه نیز در راستای حفظ پیوند سلطنت با دین به برخی رفتارهای دینی نظیر رفتن به سفر حج و یا زیارت امام رضا علیه السلام توجه نشان میداد و بقاء سلطنت را نتیجه اراده خداوند می‌دانست. «من به خداوند اعتقاد دارم و اینکه از جانب خداوند برگزیده شده‌ام تا وظیفه‌ای را به انجام برسانم. مکاشفات من معجزاتی بوده‌اند که کشور را نجات داده‌اند حکومت من، کشور را نجات داده است، زیرا خداوند در کنار من است». همچنین شاه در بسیاری از سخنانش بر وجه الهی حکومتش اشاره می‌نمود بطوریکه خود و حکومتش را تحت حمایت خدا معرفی میکرد و بر برخی مکاشفه‌هایش با حضرت علی علیه السلام تاکید داشت. او در یک مصاحبه می‌گوید: «من کاملاً تنها نیستم، زیرا نیرویی که دیگران نمی‌توانند آن را درک کنند، در کنار من است. نیروی عرفانی .... من از زمانی که پنج ساله





بودم، خداوند را در کنار خود میدیدم. زیرا آن خداوند بود که آن مکاشفه‌ها را بر من ارزانی داشت».<sup>۲۷</sup>

در ذیل چنین محتوایی از فرم دین، سلطنت و پادشاهی از هر نوعی ولو استبدادی دارای مشروعیت است و قیام علیه آن قیام علیه دین نیز محسوب می‌شود. در نتیجه این ارتباط تنگاتنگ، شاه به روحانیت امکان ترویج و تبلیغ مذهبی میداد؛ اجازه اجرای طرح سپاه دین از این جمله این اقدامات است. مثلاً آیت‌الله نوری در حمایت از تشکیل سپاه دین و نقش آن در ترویج مذهب چنین عنوان می‌کند:

*این بسیار نیکو است که جوانان و طلاب علوم دینی موقعی که به سن خدمت نظام وظیفه می‌رسند به عنوان سپاه مذهبی برای تبلیغ مذهب و گسترش دین به اقصی نقاط مملکت می‌روند.*<sup>۲۸</sup>

#### عرصه ستیز محتوا

سخن این گروه از روحانیون به لحاظ سیاسی در تضاد با دو گروه شکل گرفت:

(۱) روحانیون رادیکال انقلابی که با تحریک اعتقادات مردم حرکت‌های اعتراضی را شکل می‌گرفت که موجب هتک حرمت به حوزه‌های علمیه، تنزل حیثیت اجتماعی روحانیون و تضعیف تمایلات مردم به اسلام میشد.

در محتوای فکری روحانیون محافظه‌کار تأکید بر عدم دخالت روحانیون در سیاست و

سخن نگفتن پیرامون موضوعاتی چون محرومیت، تیره‌بختی رنجبران و زحمتکشانشان

است. به عقیده آن‌ها عالم اسلامی باید فقرا را به صبر و شکیبایی فرا خواند و اغنیا را نیز به کمک و توجه نسبت به فقرا تشویق نماید، لکن اگر بخواهد برای گرفتن حقوق فقرا با ثروت‌مندان و سرمایه‌داران ستیز و مبارزه نماید، دیگر عالم و پیشوای اسلامی نیست.

مهم‌ترین اصلی که محتوای این فرم از دین را از فرم جدید دین متمایز میکند، جدایی

فرم دین از فرم سیاست و توافق میان این دو است. بر همین اساس، مواضع متعارض این

دو محتوای فکری از فرم دین در مناسبات مختلف به چشم می‌خورد. مثلاً در مسئله

غصب فلسطین، روحانیون انقلابی، شعار حمایت از مردم محروم و ستمدیده فلسطین و

مبارزه با اسرائیل غاصب را سر دادند که در تعارض با محتوای فکری روحانیون محافظه - کار بود.

از سوی دیگر تأکید روحانیون انقلابی بر نقش دانشجویان از دیگر مسائل بحث‌برانگیز



میان این دو فرم بود. روحانیون محافظه‌کار معتقد بودند که تکیه بر دانشجویان، استمداد خواستن از آنها و ستودن اعمالشان دور از واقع‌بینی و مصلحت‌اندیشی است. «زیرا اکثر این دانشجویان، لامذهب، افراطی یا کمونیست هستند و از سیاست‌های بیگانه الهام می‌گیرند».

محتوای فکری «اسلام اصلاح‌طلب» در فرآیند انقلاب اسلامی ایران از جانب روحانیونی شکل گرفت که در عین نقد اقدامات استبدادی دولت به دنبال براندازی سلطنت نبودند، بلکه صرفاً خواستار اصلاح آن و اجرای کامل قانون اساسی مشروطه بودند. اندیشه و عمل کسانی که همواره اعتراض‌هایی به دولت و نه سلطنت داشتند به وضوح بازتولیدکننده محتوای فکری این گروه از روحانیون می‌باشد. روشن است که شخصیت و ایده‌های این دسته از روحانیون با مسیر انقلاب که براندازی سلطنت بود، تناسب نداشت. برخی از آنان تا تیرماه ۵۷ نیز هنوز درخواستشان از رژیم پهلوی، چیزی بیشتر از برگزاری انتخابات آزاد نبود.<sup>۲۹</sup> اساساً تفسیر محتوای اندیشه آنان نشان می‌دهد که دیدگاه آنان هیچ‌گاه با اصل انقلاب موافق نبود. «آقای خمینی و اطرافیانش اشتباه می‌کنند و شکست خواهند خورد. بگذارید آیندگان بگویند در میان آن‌ها یک آدم عاقلی هم بوده‌است. آقای خمینی و اعوان و انصارشان کنار بکشند، من در عرض شش ماه با همان قانون اساسی مشروطه شاه را از کشور بیرون می‌کنم».<sup>۳۰</sup> ایشان همواره از رویه اصلاح‌گرایانه در برخورد با رژیم استفاده می‌کردند.

«من هیچ‌گاه ادعای انقلابی بودن به معنای مصطلح روز را نداشته‌ام ... چه بسا که بسیاری از انحرافات و گناهان و کج‌رویها تنها ریشه‌کن ساختنش از طریق سبک‌های رفورمیستی ممکن است و نه انقلابی».<sup>۳۱</sup>

### زمینه شکل‌گیری محتوای اندیشه اسلام اصلاح‌طلب

درگیری روحانیون اصلاح‌طلب با رژیم شاه بیشتر جنبه تبلیغی و فرهنگی داشت. درگیری آن‌ها با رژیم نه مخالفت با اساس فرم سلطنت، بلکه بیشتر مخالفت با پاره‌ای از مقررات غیرشرعی و بی‌اعتنایی رژیم به ارزشهای اسلامی بود. این روحانیون با «تفسیر غیرانقلابی از مفاهیم دینی» و همچنین «توجه عدم مبارزه به سبب شرایط روز جامعه» بر این عقیده بودند که توسل به اقدامات انقلابی در مقابل رژیم به صلاح نیست؛ بنابراین اینگونه استدلال می‌کردند که «اصلاح جامعه را نه از برخورد انقلابی با رژیم، بلکه از

طریق اصلاح افراد» می‌بایست دنبال نمود. در یکی از گزارشهای ساواک در خصوص آیتالله شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی آمده است: «هر سه معتقدند که کشور باید سلطنتی باشد و قانون اساسی محترم است». در شرایطی که رژیم پهلوی همچنان بر اجرای برنامه‌های ضد دینی خود تأکید داشت و آن را هر روز آشکارتر می‌نمود، روحانیون اصلاحطلب با استناد به آموزه دینی «امر به معروف و نهی از منکر» استدلال می‌کردند که وظیفه روحانیت تأکید بر جدایی دین از حکومت است؛ ولی در عین حال باید بر افکار و اعمال حکومت نظارت کنند و اگر خلافی رخ داد تذکر داده شود.<sup>۳۲</sup>

در شرایطی که از یک سو روحانیون بیش از پیش شاهد نقض قوانین و مقررات اسلامی از جانب رژیم بودند و از طرف دیگر تلاش بیگانگان جهت مقابله با دین اسلام هر روز بیشتر میشد، تنفر روحانیون به‌خاطر تحقیر اجتماعی نهاد دین بیشتر میشد ولیکن تغییری در روش مبارزه آنان پدید نمی‌آمد. مهم‌ترین وظیفه روحانیون اصلاحطلب از حیث معرفتشناسی، پاسخ دادن به مسائل فرهنگی و دینی و همچنین تلاش جهت تبلیغ و ترویج اسلام در داخل و خارج از کشور بود. روحانیون اصلاحطلب از دین جهت اخلاقی شدن سیاست کمک می‌گرفتند و از حیث روش به هیچ عنوان با مبارزه سیاسی و ادغام این دو فرم موافق نبودند.

### محتوای اندیشه اسلام اصلاحطلب

مهم‌ترین موضوعاتی که محتوای اصلی «اسلام اصلاح‌طلب» را می‌سازد عبارت است از:

#### ترویج دین اسلام

اسلام اصلاحطلب به مثابه یک مفهوم بنیادی مطرح می‌شود که علیرغم جدا بودن از فرم سیاست با آن گره می‌خورد؛ بر خلاف «اسلام محافظه‌کار» که در آن روحانیون در مقام تأییدکننده و مشروعیتبخش ظاهر میشوند. در هر دو محتوا ۲ قاعده وجود دارد: (۱) اگرچه دین و سیاست در قالب دو فرم جای می‌گیرند، اما سیاست باید رنگ و بوی دینی داشته باشد. (۲) رابطه سازشگرانه و توافقی‌آمیز میان دین و سیاست اهمیت اساسی دارد. حال آنکه تفاوتشان حول سخن گفتن بر سر میزان رواداری و سازش است. آیت الله گلپایگانی در خصوص رابطه اسلام با سیاست می‌گوید:



دین ما اسلام و سیاست ما سیاست اسلامی است و مسلمان از سیاست و نظارت در امور کشور اسلامی نمی‌تواند محروم بماند؛ تا چه رسد به فقها و مجتهدین که دارای مقام زعامت شرعی و نیابت عامه هستند.<sup>۳۳</sup>

آیت الله مرعشی نجفی نیز بیان می‌کند:

... تا روزی که اصل حق آزادی بشر مفهوم عام دارد، هر شخصی در هر جای دنیا در راه بهبود وضع کشور خود طبق قوانین مذهبی و مملکتی خویش حق دخالت و حق نظارت و حق فعالیت در امور اجتماعی که مفهومش همان نظارت در امور سیاسی است، دارد و می‌بایستی هر شخص به نسبت قدرت و به نسبت تشخیص و معرفت و به نسبت قابلیت خود تأثیر کامل در بهبود و سعادت اجتماع بگذارد؛ با رعایت مذهب و مرام خود علی‌الخصوص یک مرجع دینی. ملت متمدن و مسلمان ایران به هیچ وجه نمی‌تواند قبول کند که طبقات ممتاز علمای عالی مقام عالماً و عامداً ... خود را از حق و یا وظیفه‌ای که انجام آن مستقیماً به عادت دنیوی و اخروی مسلمین بستگی دارد ممنوع کنند؛ این محال است ... محال است ... محال، زیرا دستور: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت، ملاک زندگی مردم مسلمان باید باشد ...<sup>۳۴</sup>

### فاسازی اقدامات غیر شرعی رژیم

یکی دیگر از مصادیق اساسی در محتوای «اسلام اصلاح طلب»، برخی از اقدامات و برنامه‌های غیر قانونی و غیر شرعی دولت است که موجب نگرانی روحانیون می‌شد و آنان را وادار می‌نمود تا مخالفت کنند. این گروه از روحانیون در برابر سایه انداختن اقتدار روزافزون شاه بر کارایی نهادهای مستقل قانونی، به واکنشهای اعتراض آمیز دست می‌زدند و اشتباهات حکومت را در تفسیر خودسرانه قانون یادآوری می‌کردند. روحانیون اصلاح طلب علیرغم نارضایتی از اقدامات حکومت، براندازی رژیم و ایجاد انقلاب را در حیطه وظایف خود نمی‌دانستند؛ بنابراین در آثار این روحانیون، یک نظریه سیاسی مشخص و مدون در ایجاد یک حکومت مشاهده نمی‌شود. از جمله اقدامات غیرشرعی که روحانیون اصلاح طلب آن‌ها را فاش ساختند: لایحه انجمن‌های ایالتی و

ولایتی، رفراندوم شاهانه، حمله رژیم به مسجد سید عزیزالله، شرکت زنان در انتخابات، حمله به مدرسه فیضیه، بازداشت امام خمینی، جریان ۱۵ خرداد ۴۲ و کشتار مردم و روحانیون توسط رژیم، انتخابات دوره بیست و یک مجلس، کاپیتولاسیون، تبعید امام خمینی به ترکیه، لایحه حمایت از خانواده، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، دخالت اوقات در امورات، تغییر تاریخ از هجری شمسی به شاهنشاهی، توهین روزنامه اطلاعات به امام خمینی، کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ توسط رژیم و .... است.

### عرصه ستیز محتوای اسلام اصلاح‌طلب

مهم‌ترین گروه‌هایی که روحانیون اصلاح‌طلب به تضاد با اندیشه آنان می‌پرداختند، عبارتند از:

کارگزاران حکومتی و نه شخص شاه و سلطنت.<sup>۳۵</sup>

برخی از فقها در جریان تصویب لایحه حمایت از خانواده بیان می‌کنند: «به نظر من اگر ایادی‌ها (کنایه از اطرافیان شاه دارد) بگذارند شاه مایل نیست این کارهای بی‌دینی انجام شود». همچنین برخی دیگر از فقها بر این عقیده بودند که این قانون توسط دشمنان شاه تهیه شده است ... در حال حاضر، اطرافیان شاه نمی‌گذارند روحانیون به ایشان نزدیک شوند و این عمل که در قم انجام شد و پرده بین مردم و شاه را پاره کرد به مصلحت نبود ...».<sup>۳۶</sup>

در این محتوا از فرم پیشین دین، بر خلاف «اسلام سیاسی» که در آن کلیت نظام پهلوی به عنوان یک «دیگری» به حساب می‌آید، تنها کارگزاران دولتی مورد نقد قرار می‌گیرند و سرنگونی نظام سلطنتی پهلوی به هیچ وجه مد نظر نمی‌باشد. آیت‌الله گلپایگانی در این باره می‌گوید: «آقای حکیم می‌گوید باید حکومت عوض شود، ما که نمی‌گوئیم حکومت باید عوض شود».<sup>۳۷</sup> «من با تمام گله‌ها و شکوه‌ها اعتراف می‌کنم که امروز تنها کشوری که شعائر مذهبی و دینی، مخصوصاً امور مربوط به ولایت در آن به چشم می‌خورد، کشور ماست».<sup>۳۸</sup>

### مکاتب فکری رقیب

از آنجا که یکی از دغدغه‌های اساسی این روحانیون، مسخ اسلام از جانب مکاتب فکری رقیب بود، آن‌ها تلاش می‌کردند از طریق کار فکری - فرهنگی و موضع‌گیری در



برابر این مکاتب، از دین اسلام حمایت نمایند. دارالتبلیغ اسلامی مشابه کاری بود که مبلغان مسیحی انجام می دادند.<sup>۳۹</sup> آیت الله شریعتمداری: «شما مسیحی ها را ببینید چه آتشی روشن کرده اند و چطور در دنیا سیل تبلیغات راه انداخته اند، از ممالک غربی و آفریقایی و آمریکایی گذشته در ممالک اسلامی به منظور تبلیغ چه پول هایی خرج می کنند؟ همین یهودی ها در دنیا چه سر و صدایی راه انداخته اند و از این دو بدتر فرقه بهائیت است که در خارج و داخل چه می کند. آیا عیب نیست که اسلام، مخصوصاً فرقه شیعه با این قدرت و عظمت و نیرویی که دارد ... تا این حد ضعیف و بی سر و سامان باشد...». علاوه بر این، نقد مارکسیسم، یکی دیگر از زمینه های علمی شکل گیری دارالتبلیغ اسلامی بود.<sup>۴۰</sup> آیت الله گلپایگانی نیز در جایی در برابر آئین مسیحیت و مکتب کمونیسم بیان می کند:

*عده های از ممالک بزرگ صرفاً میگویند خدا نیست و به این هم قناعت نمی کنند، بلکه در فکر ریشه کن ساختن اساس خداپرستی هستند و به هیچ پیامبری معتقد نیستند؛ مانند دنیای کمونیست ... این ها با اصل خدا مخالفت دارند... و دسته ای دیگر با پیغمبر اسلام مخالفند؛ مانند یهودیان و مسیحیان.<sup>۴۱</sup>*

«اسلام سیاسی» به رهبری امام خمینی و با همکاری جمعی از روحانیون جوان حوزه های عملیه به تدریج از دهه ۳۰ ظهور پیدا کرد و زمینه پابهریزی صورت و محتوای جدیدی از دین را در برابر فرم سیاست فراهم نمود. طرح نظریه ولایت فقیه (حکومت اسلامی) محتوا و فرمی جدید از دین و سیاست ارائه می دهد که آن را نه تنها از حیث بینش، بلکه به لحاظ روش در مقایسه با فرم و محتوای پیشین متمایز میکند. اگرچه اصلی ترین شخصیت تولیدکننده محتوای «اسلام انقلابی» امام خمینی است، اما این محتوای فکری توسط «روحانیون مبارز» و «مبارزین فرهنگی» مطرح شد. گروه اول؛ روحانیون مبارز عمل گرا بودند که به اقدامات انقلابی نظیر چاپ و تکثیر اعلامیه، پخش جزوات «حکومت اسلامی» امام خمینی، تهیه و صدور بیانیه، شب نامه، طومار و نامه سرگشاده، تألیف و انتشار کتاب، تشکیل کلاس و سخنرانی، حمایت از انقلابیون، کمک به خانواده های زندانیان و ... دست به اقدامات افشاگرانه علیه رژیم می زدند. نظیر آیت الله سید محمود طالقانی، حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد،

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری و آیت‌الله سیدمحمد رضا سعیدی، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله غفاری، سید علی اندرزگو و...<sup>۴۲</sup> گروه دوم، مبارزین فرهنگی بودند، نظیر آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی.

### زمینه شکلگیری محتوای اندیشه اسلام انقلابی

دغدغه تحریف و محو اسلام همواره از جانب روحانیون وجود داشت ؛ لذا یکی از وظایف آنها در برهه‌های مختلف تاریخی دفاع از دین اسلام و قرآن بوده‌است و در هر زمانی که تهدیدی متوجه اسلام می‌شده روحانیون از خود واکنش نشان می‌دادند. در دوره پهلوی نیز تلاش رژیم برای اجرای برنامه‌ای شبه‌مدرنیستی و آمرانه باعث هجوم نگرش‌های مارکسیستی و الحادی شد تا روحانیون در شرایط جدیدی قرار بگیرند. در این شرایط، تحریم محتوای اندیشه رقیب، از جانب عالمان دینی دیگر نمی‌توانست چاره‌ساز باشد. تعطیل گفتمان، دیگر وسیله مؤثر برای مبارزه با شکاکان و ملحدان نبود. از این رو، روحانیون انقلابی در برابر موجی از آموزه‌های فلسفی غربی - که در کالبد اندیشه‌های مارکس، نیچه، داروین، آگوست کنت و ... تجسم یافته و وارد محتوای فلسفی ایرانی شده بود- موضع گرفته و با آنها دست و پنجه نرم کردند.<sup>۴۳</sup> شهید مطهری درباره چرایی فعالیت خود می‌گوید:

این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در زمان ما مطرح است. ... با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف همه آنها یک چیز بوده و پس.<sup>۴۴</sup>

با درگذشت آیت‌الله بروجردی، افزایش نفوذ بیگانگان در کشور، تصویب مصوبات ضد دینی و اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون توسط دولت نگرانی روحانیون انقلابی بیشتر شد. در چنین شرایطی روحانیون انقلابی تکلیف خود می‌دانستند تا نسبت به این وضعیت از خود واکنش نشان دهند امام خمینی رحمته‌الله در جریان اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی می‌گوید:



انسان بصیر و با دیانت نمی‌تواند قرآن را در خطر ببیند و ساکت باشد. و آن مسلمانی که احتمال دهد - ولو به نحو یک در هزار - قرآن در خطرات نباید آرام بنشیند.<sup>۴۵</sup>

«علمای اسلام وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند، به مردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند».<sup>۴۶</sup>

شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه یکی دیگر از عوامل سخن گفتن روحانیون انقلابی بود. از دیدگاه امام، سیاست پهلوی، فرهنگ خودی را از بین میبرد و مروج فرهنگ مادینگر و سرمایه‌دارانه غربی بود. اجرای برنامه مدرنیزاسیون، مهم‌ترین شاخص در این خصوص تلقی می‌شود.

آنچه می‌توان گفت ام الفساد است، رواج روز افزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی، جوانان ما را به افکار مسموم پرورش داده و عمال داخلی استعمار بر آن دامن زده اند و از این فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمار زده حاصل نمیشود.<sup>۴۷</sup>

«در ایران بنا بر این بوده است که یک فرهنگ وابسته، فرهنگ وابسته به معنای اینکه یک فرهنگی داشته باشیم ما، دانشگاه داشته باشیم، نگویند دانشگاه نداریم، دانشکده، دانشگاه، دانشسرا همه این الفاظ موافق با فرم تمدن، الفاظش را داشته باشیم. لکن محتوا نداشته باشد که صورت شبیه تمدن، ولی تو خالی .. بنابراین بوده است نگذارند یک فرهنگ ... حقیقی واقعی و یک تحصیلکرده‌های صحیح در ایران پیدا بشود».<sup>۴۸</sup>

شرایط سیاسی جامعه: از یک طرف وابستگی کشور به بیگانگان و اجرای برنامه‌های نوسازی مشابه غرب، از سوی دیگر استبداد حاکم، زمینه موضع‌گیری روحانیون انقلابی در برابر رژیم شاه را فراهم می‌کرد. روحانیون انقلابی که شاهد از بین رفتن استقلال کشور بودند، لازم می‌دیدند که بر اساس آیه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» در دفاع از استقلال کشور سخن بگویند. امام خمینی در حالی که نظاره‌گر وابستگی رو به تزاید کشور به بیگانگان بود در جایی بیان می‌کند:

علمای اسلام تا حدی میتوانند تحمل کنند که استقلال مملکت را در خطر نینند.<sup>۴۹</sup>

تا من هستم نمی‌گذارم که دستگاه جبار، استقلال این ملت را بر باد دهد.<sup>۵۰</sup>



امام پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس، که عدم استقلال کشور به صورت بارزتری عیان شد بیان می‌کند:

عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند... اگر یک خادم آمریکایی، یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند... پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند.<sup>۵۱</sup>  
 ای سران اسلام به داد اسلام برسید... ما زیر چکمه آمریکا برویم؟<sup>۵۲</sup>

آیت الله مفتاح نیز می‌گوید:

کشور ما تحت استعمار آمریکا است و به این صورت ما هیچ وقت نمی‌توانیم پیشرفت کنیم.<sup>۵۳</sup>

روحانیون انقلابی، ضد دینی بودن سیاست شاه را ناشی از وجود سیاستهای غربی و حکومت مطلقه شاه می‌دانستند و معتقد بودند که عدم دخالت مردم در مجالس شاهنشاهی، سرکوب آزادیها، عدم تطابق حکومت با ایدئولوژی روحانیون موجب نابودی حیثیت ملی - مذهبی و انقطاع مردم از حکومت گردیده است. از اینرو روحانیون انقلابی به مبارزه رادیکالگون با رژیم پهلوی دست زدند. امام خمینی در نامه‌ای به هویدا چهره واقعی دولت را تصویر می‌کند:

حکومت پلیسی غیرقانونی شما و اسلاف شما به خواست آنان که می‌خواهند ملل شرق به حال عقب‌افتادگی باقی باشد، حکومت قرون وسطایی، حکومت سرنیزه و زجر و حبس، حکومت اختناق و سلب آزادی، حکومت وحشت و قلدری است، با اسم مشروطیت بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری و با نام اسلام، بالاترین ضربه به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی است.<sup>۵۴</sup>

«بیائید ببینید در کدام یک از این مجالس ملت سرنوشت خودشان را تعیین میکنند... بیایند ببینند که از زمانی که این سلسله روی کار آمده است و من از همان اول زمان بودم و دیدم؛... ببینید که آیا در تمام آن دوره‌هایی که این دو نفر به قدرت رسیده‌اند، کدام روز، ما یک انتخاب صحیح، آزاد، که مردم خودشان بروند در صندوق رأیشان را ببندازند داشته - ایم».<sup>۵۵</sup>



رژیم پهلوی که همانند سایر نظام‌های سیاسی اقتدارطلب به علت نامشروع دانستن تقاضاهای روحانیون و گروه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی دچار بحران مشروعیت شده بود، در مقابل این اعتراضات تلاش می‌کرد تا مشروعیت خود را به وسیله منابع مستقل از متن جامعه کسب نماید. بر این اساس، رژیم بیش از پیش با اتکا به نیروهای نظامی - امنیتی به سرکوب مردم و تحکیم پایه‌های سلطنت پرداخت. یکی دیگر از دلایل واکنش و اعتراض روحانیون انقلابی، وضعیت بد اقتصادی جامعه بود. روحانیون انقلابی در حالی که از یک طرف، نظاره‌گر شرایط اسفناک و بد توده‌های مختلف جامعه بودند و از سوی دیگر شاهد وابستگی اقتصادی کشور به بیگانگان، بر اساس احساس تکلیف بر خود ضروری میدیدند که به مقامات دولتی هشدار دهند. امام خمینی در توضیح شرایط اسفناک اقتصادی توده‌های فقیر مردم ایران چنین توضیح می‌دهد:

زراعت یک مملکت زراعی که زراعتش باید صادر بشود چقدر است ..  
الان می بینید که از خارج هم سیل گندم و جو است و چه و چه، تخم مرغ  
است. همه چیز را از خارج دارند می‌آورند. این‌ها به اسم اصلاحات  
ارضی، زراعت ایران را بر باد دادند. یعنی دهقان و رعیت بیچاره را بیچاره  
کردند که دیگر این‌ها نتوانستند در مزرعه‌های خودشان بمانند. از آنجا کوچ  
کردند آمدند در تهران و اطراف شهر به وضع بدی زندگی می‌کنند... ما  
می‌گوئیم این وضع آشفته باید از بین برود.<sup>۵۶</sup>

«از علمای شیراز نوشته‌اند به اینکه در عشایر جنوب قحطی واقع شده است ... به قدری در قحطی و گرسنگی هستند که بچه‌هایشان را در معرض فروش قرار داده اند ... از تهران به من نوشته‌اند که در بلوچستان و سیستان و اطراف خراسان یک قحطی و گرسنگی شده است که مردم هجوم آورده اند به شهرهای بزرگ».<sup>۵۷</sup>

«یکی از خیانت‌هایی که شاه به کشور ما کرده است، وابسته کردن اقتصاد ما به اجانب است. اقتصاد ما به واسطه اعمال شاه، چه در اصلاحات ارضی که به طور کلی موجب فساد زراعت شده و چه هزینه‌های بسیار فوق العاده‌ای که به طور بیهود خرج شده ... موجب ضعف اقتصاد و پاشیدگی اقتصادی و به هم ریختن بنیادهای اقتصادی است».<sup>۵۸</sup>

## محتوای اندیشه اسلام سیاسی

در یک تقسیمبندی، اصلیتترین محتوای فکری اسلام سیاسی را میتوان در قالب اصول سه‌گانه زیر معرفی کرد: اسلام به عنوان روش زندگی و طریقه حکومت، مشروعیت و یا عدم مشروعیت سلطنت و حکومت اسلامی.

## اسلام سیاسی به جای اسلام سنتی

تأکید یک جانبه بر ابعاد عبادی اسلام از سوی روحانیون محافظه‌کار و اصلاحطلب از یک طرف و تلاش استعمار جهت ترویج تز جدایی دین از سیاست از سوی دیگر باعث شد که گروهی از روحانیون در قالب فرم جدیدی از دین به معرفی محتوای اسلام اصیل بپردازند. در این دوره، جنبش مذهبی و انتقادی که به دنبال ارائه تصویر انقلابی از اسلام بود، شکل گرفت. آن‌ها ضمن انتقاد از وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و سکوت سنگین برخی از فقه‌های حوزه در مقابل این جریانها و دوری جستن آن‌ها از مسائل سیاسی، خواستار تبیین یک نظریه سیاسی جایگزین اسلام شدند که بتواند رهایی‌بخش مشکلات جامعه شود. محتوای اسلام اصیل در این فرم جدید، اسلام اجتماعی - سیاسی بود که امام خمینی در شروع نهضت آن را چنین معرفی میکند:

... والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند، سیاست از

اسلام سرچشمه می‌گیرد.<sup>۵۹</sup>

دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است؛ لکن سیاست دارد اسلام،

اداره مملکتی دارد اسلام...<sup>۶۰</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این باره: «طلبه که نباید فقط درس بخواند، بلکه باید با مسائل اجتماعی و سیاسی نیز آشنا باشد و روش حکومتی اسلام را هم بداند و نیز باید روحیه مبارزه با فساد در او پرورانده شود».<sup>۶۱</sup>

روحانیون انقلابی، حرکت‌های سیاسی را یک عمل عبادی می‌دانستند و با حمایت از آرمانهایی همچون آزادی بشر، برابری، عدالت و ظلم‌ستیزی، تصویر آرمانی از جامعه اسلامی ارائه کردند که نشان دهنده گسترش چهره سیاسی اسلام و تبدیل شدن آن به یک ایدئولوژی می‌باشد.<sup>۶۲</sup> بدین ترتیب، معرفی اسلام اصیل نیازمند تولید یک فرم جدید از دین و سیاست بود که در آن دیانت و سیاست یکی دانسته میشد و حتی از این هم فراتر، دیانت، مشخصکننده محتوای سیاست شد. یعنی فرم دین دیگر صرفاً پرداختن به مسائل

فردی نبود، بلکه امور سیاسی و اجتماعی نیز یکی از مباحث و موضوعات اسلام تلقی گردید.

### حکومت اسلامی

ارائه محتوای جدید از فرم دین در قالب اسلام سیاسی توسط روحانیون انقلابی به تدریج، اساس سلطنت و دولت را زیر سؤال برد. طرد سلطنت، مستلزم ارائه یک طرح جایگزین بود. بنابراین، نظریه «ولایت فقیه» مطرح شد که بر اساس آن، تشکیل حکومت اسلامی به یکی از مصادیق اساسی در فرم اسلام انقلابی مبدل شد. طرح نظریه ولایت فقیه از جانب امام خمینی علیه السلام وجه اصلی تمایز محتوای اسلام سیاسی در مقایسه با اسلام اصلاحطلب است. زیرا آرمان هیچ یک از فرمهای پیشین دین در جامعه، تشکیل حکومت اسلامی نبود. در قرائت امام خمینی، نه تنها دال سیاست با اسلام رابطه تنگاتنگی دارد، بلکه دال ولایت فقیه نیز جایگاهی اساسی پیدا می کند و در نتیجه، تشکیل حکومت اسلامی، که نتیجه طبیعی ولایت است، ضروری می گردد.

«موضوع «ولایت فقیه» فرصتی است که راجع به بعضی امور و مسائل مربوط به آن صحبت شود. ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت».<sup>۶۳</sup>

«اکنون که دوران غیبت امام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید. عقل هم به ما حکم میکند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم».<sup>۶۴</sup>

امام خمینی علیه السلام در درس های خود در خصوص ولایت فقیه، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی چنین استدلال می کند:

ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام، خلیفه نمی خواهد اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون، مجری لازم دارد ...



به همین جهت اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر، متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند ... رسالت خویش را به پایان نرسانده است. ضرورت اجرای احکام و ضرورت قوه مجریه و اهمیت آن در تحقق رسالت و ایجاد نظام عادلانه‌ای که مایه خوشبختی بشر است، سبب شده که تعیین جانشین، مرادف اتمام رسالت باشد ... خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است، چنانکه مبارزه و کوشش برای آن، از اعتقاد به ولایت است.<sup>۶۵</sup>

با وارد شدن دالّ ولایت فقیه در محتوای اسلام سیاسی، اعمال حاکمیت و کسب قدرت اجرایی از سوی فقها نیز نقشی اساسی پیدا می‌کند. استناد حضرت امام علیه السلام به روایات متعددی از ائمه علیهم السلام و استفاده از دلایل ساده عقلی به گونه‌ای است که تشکیل حکومت اسلامی در زمره ضروریات دین قرار می‌گیرد و با توجه به همین ضرورت دین و جایگاه آن در اسلام است که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود و اثباتش به دلیل منوط بودن تحقق و اجرای کامل احکام اسلامی به آن، نیاز به هیچ برهان و استدلالی ندارد.<sup>۶۶</sup>

#### تفسیر جدید از مفاهیم سنتی (تقیه، انتظار، غیبت)

روحانیون انقلابی ضمن بازتعریف مفاهیم سنتی فقه شیعه، تفاسیر جدید و انقلابی از آنها ارائه نمودند. از جمله این‌ها مفهوم تقیه می‌باشد که در محتوای اسلام انقلابی، معنای جدیدی پیدا می‌نماید. اگر «تقیه» در محتوای فکری فرم پیشین دین از مفهوم مبارزه تہی و به معنای انزواطلبی سیاسی تعبیر میشد، در فرم جدید از دین مورد بازتفسیر قرار گرفت و مفهوم اصیل خود را بازیافت. امام خمینی در اواخر دهه ۱۳۳۰ می‌گوید: «سکوت حرام و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم واجب است».<sup>۶۷</sup>

یکی دیگر از دلایل شکلگیری فرم و محتوای جدید از دین که نوع و نحوه مداخله روحانیت را متأثر ساخت، بازتفسیر معنای برخی از مفاهیم رایج در فقه شیعه بود. این محتوای جدید از دین از طریق بازتفسیر برخی از این مفاهیم که چهره‌ای منفعلانه به خود گرفته بودند، فرمی جدیدی در دین تأسیس کردند. در بستر این محتوای جدید اسلام،

دینی تعریف شد که «سیاستش در عبادتش ... و عبادتش در سیاستش مدغم است».<sup>۶۸</sup> و احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است.<sup>۶۹</sup>

### سرنگونی سلطنت و تشکیل حکومت اسلامی

رواج چنین ایده‌های، لزوم دخالت روحانیون در سیاست را از مهم‌ترین محورهای مورد تأکید در محتوای اسلام سیاسی به شمار آورد. به‌طوریکه شاید به تعبیری بتوانیم سایر دستاوردهای روحانیون سیاسی در فرآیند انقلاب اسلامی را نتیجه موضع آن‌ها درخصوص لزوم مداخله روحانیت در امور سیاسی بدانیم.

«موظفید که گرفتاری‌هایی را که برای مسلمین پیش می‌آید، شما دخالت در آن بکنید. هی به گوش ما خواندند که آقا شما چکار دارید با کار دولت ... ما هم باورمان آمد که نباید در کار دولت دخالت کنیم».<sup>۷۰</sup>

«برانداختن طاغوت‌ها، یعنی قدرت‌های سیاسی نامشروعی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه همه ماست».<sup>۷۱</sup>

روحانیون انقلابی نه تنها «سرنگونی سلطنت»، بلکه تلاش جهت برقراری «حکومت اسلامی» را به مثابه نظامی جای‌گزین مطرح می‌کردند.

«شما در معرفی اسلام، جدیت به خرج دهید و تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید؛ و در این راه پیشقدم شوید و دست به دست مردم مبارز و آزادی‌خواه بدهید؛ حکومت اسلامی قطعاً برقرار خواهد شد».<sup>۷۲</sup>

### عرصه ستیز محتوای اسلام سیاسی

محتوای «اسلام سیاسی» در تضاد با گروه‌هایی نظیر رژیم سلطنتی پهلوی، روحانیون محافظه‌کار، بیگانگان (آمریکا، اسرائیل) و کمونیست‌ها شکل گرفت. امام به عنوان یکی از اصلیت‌ترین مولدان فرم جدید دین در برابر رژیم سلطنتی بر دو نکته سیاسی «شاه باید برود» و «بساط سلطنت بایستی برچیده شود» تأکید مینماید.<sup>۷۳</sup> امام خمینی در سال ۱۳۴۲ بعد از واقعه مدرسه فیضیه فرمود:

... شاه‌دوستی، یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین،

تجاوز به مراکز علم و دانش؛ شاه‌دوستی، یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و



اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام، محو آثار اسلامیت؛ شاه دوستی، یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم؛ شاه‌دوستی، یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ.<sup>۷۴</sup>

روحانیون انقلابی با مطرح کردن اندیشه حکومت اسلامی، خود را قطب مثبت «ما» و دیگران را قطب منفی «آن‌ها» تلقی کردند. «آن‌ها» کسانی می‌باشند که با استقرار حکومت سلطنتی بر جان و مال مردم مسلط شده‌اند و به صورت ناعادلانه در حق مردم ظلم میکنند و با مصرف هزینه‌های گزاف از بیت المال به خرید کاخ‌های مجلل، ایجاد قمارخانه‌ها و انواع مراکز فساد و فحشا می‌پردازند. در حالی که «ما» به دنبال تشکیل حکومت اسلامی می‌باشیم «که حکومتی نمونه است و با حکومت‌های دیگر فرق دارد». حکومت‌های خوب دیگر، فقط دنبال مصالح مادی مردم هستند و سعی می‌کنند خراب‌کاری نکنند، اما حکومت اسلامی شعار اصلیش انسان‌سازی است.<sup>۷۵</sup> «آن‌ها» کسانی می‌باشند که حکمشان غیر از حکم خدا، تابع هواهای نفسانی و فاقد مشروعیت است؛ پیروی از حکم آن‌ها باعث از بین رفتن منافع جمع میشود. اما در حکومت ما «حکم خداست و ولی فقیه موظف است از نظام و تشکیلات حکومتی برای احکام الهی و برقرار نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کند». <sup>۷۶</sup> ولی فقیه در پایبندی به قانون خدا با سایر شهروندان یکسان است. حتی از او پایبندی بیشتری انتظار می‌رود تا الگوی دیگران باشد. حاکم اسلامی سلطان نیست تا سلطنت را از پدر به ارث ببرد، بلکه بر اساس ملاک شایستگی انتخاب میشود. لذا اطاعت از ولی فقیه، مادامی لازم است که آن فرد واجد شرایط است. آلودگی به گناه، او را از عدالت ساقط کرده و از ولایت عزل می‌کند.<sup>۷۷</sup>

بر اساس محتوای فکری فرم جدید از دین، روحانیون محافظه‌کار نیز «دیگری» قلمداد میشود. بنابراین از آنها تحت عنوان «روحانی‌نما» یا «روحانیان درباری» یاد می‌شود و به سبب حمایتشان از رژیم طرد شدند.

«آن‌ها که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاه پیوسته‌اند، با این‌ها چه کنیم؟ این‌ها از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از این‌ها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند ... تا جل



جلاله بگویند. این‌ها فقها نیستند؛ شناخته شده‌اند. مردم این‌ها را می‌شناسند. در روایات است که از این اشخاص بر دین بترسید. این‌ها دین شما را از بین می‌برند. این‌ها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند. اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند، اسلام را ساقط می‌کنند.<sup>۷۸</sup>

یکی دیگر از گروههایی که محتوای اسلام سیاسی در تضاد با آن پرداخت، روحانیون انقلابی و کمونیست‌ها میباشند.

«کمونیست، یک مخدّری است برای مردم ... مگر می‌شود کسی که خودش آدم نیست برای آدم‌ها کار بکند، مگر می‌شود یک مسلّح غیر صالح برای مردم ضعیف کار بکند ... کمونیست برای این است که مردم را بازی بدهند».<sup>۷۹</sup>

«من صریحاً اعلام می‌کنم که این دسته‌جات خائن، چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت علیهم‌السلام به هر اسمی باشد متنفّر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم».<sup>۸۰</sup>

غیریت‌سازی در محتوای فکری فرم جدید از دین هم جنبه داخلی و هم جنبه خارجی دارد. از این‌رو در محتوای اسلام انقلابی، کشورهای آمریکا، اسرائیل و انگلیس نیز به عنوان «دیگری» تعریف میشوند. سخنرانی امام خمینی در سال ۱۳۴۳ علیه لایحه کاپیتولاسیون، یکی از گویاترین بیانات امام خمینی در ضدیت روحانیت انقلابی با کشورهای بیگانه را نشان می‌دهد:

آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از همه بدتر و همه از هم پلیدترند. اما امروز سر و کار ما با آمریکا است، رئیس‌جمهور آمریکا بدانند که منفورترین افراد بشر پیش ملت ما است.<sup>۸۱</sup>

«خارجی‌ها به واسطه تبلیغاتی که کرده‌اند ... قوانین قضایی و سیاسی اسلام را تمام از اجرا خارج کرده‌اند». امام خمینی به دنبال تحقق توسعه سیاسی متعالی، با محوریت خدا در نظام سیاسی است و در صدر اهداف توسعه سیاسی، تحقق مکتب الوهیت و ایده توحید را مطرح می‌کند.<sup>۸۲</sup>

شیوههایی که روحانیون انقلابی برای طرد استراتژی رقیب مورد استفاده قرار میدهند، عبارت است از:



تهدید، تحریم، اعتصاب: در این شیوه، روحانیون انقلابی با برداشتن عمامه از سر روحانیون محافظه‌کار به تهدید آنان می‌پرداختند و با بهره‌گیری از آموزه «مجتهد - مقلد» در مذهب تشیع که بر اساس آن هر فرد مؤمن و معتقد، مکلف است برای انجام احکام تبلیغی دین به تقلید از مراجع مورد نظر بپردازد، دست به تحریم بر ضد سیاستهای حکومتی می‌زدند. علاوه بر این، روحانیون انقلابی از طریق ترویج اعتصابات عمومی در دستگاه‌های دولتی و حساس رژیم را در فشار قرار میدادند. اعتصابات که در آغاز عمدتاً ماهیت اعتراضی داشت، در شهریور و مهر ماه ۱۳۵۷ به بخش‌های مهم اقتصادی سرایت کرد و مبدل به یک تاکتیک سیاسی برای فشل ساختن مدیریت اجرایی رژیم بدل شد.<sup>۸۳</sup>

### معنازدایی

یکی دیگر از شیوه‌های به حاشیه‌رانی که در فرم «اسلام سیاسی» مورد استفاده قرار میگرفت، معنازدایی از محتواهای محوری فرم رقیب بود. اساساً هر فرمی بر مبنای یک محتوای مرکزی شکل می‌گیرد که با ضربه زدن به آن، فرم رقیب به حاشیه رانده می‌شود. روحانیون انقلابی در فرآیند انقلاب اسلامی ایران برای به حاشیه راندن فرمهای دینی و سیاسی رقیب از این شیوه بهره گرفتند. امام خمینی برای به حاشیه راندن محتوای فکری فرم «اسلام محافظه‌کار»، محتوای اساسی تشکیل دهنده این فرم را، به خوبی معنازدایی نموده و بدین ترتیب آن را بی‌اثر کرد.

... یک کلمه‌ای هم که آن کلمه صحیحی بود به طور غلط معنا کرده بودند که «السلطان ظل الله»، غلط معنا کرده بودند سایه را، سایه هر شخصی هیچ از خودش ندارد، هر چه دارد، حرکتی اگر باشد، از آن کسی است که صاحب ظل است ... سلطان ظل الله فاتحه همه سلاطین را خوانده است ... آنکه برای خودش یک چیزی قائل باشد، یک حرکتی بر خلاف امر الهی بکند، او ظل الله نیست ... پیامبر اکرم ظل الله است.<sup>۸۴</sup>

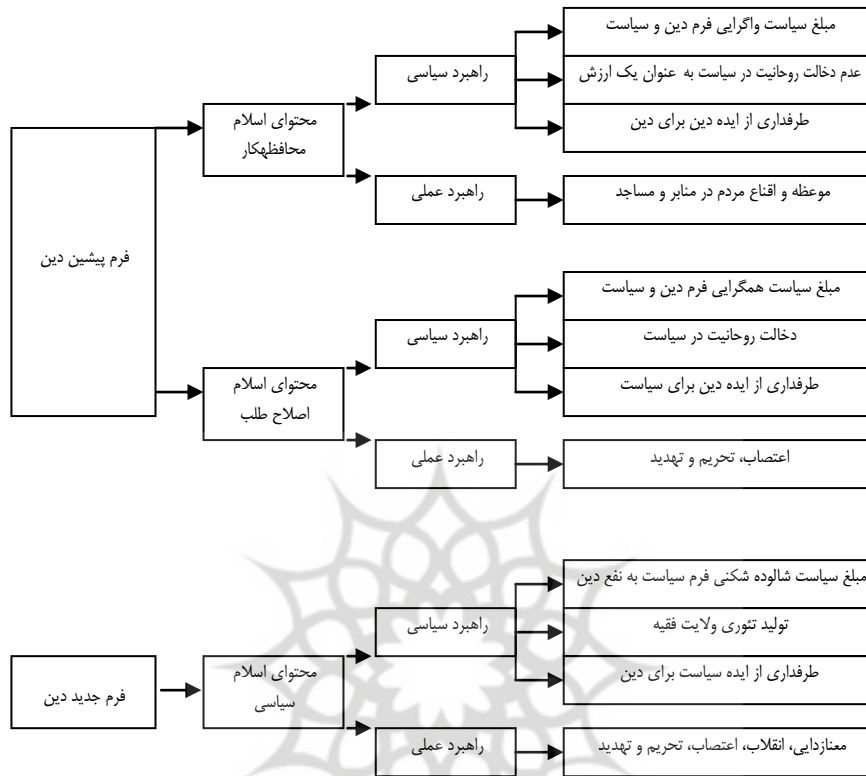
### نتیجه

در این مقاله با استناد به تئوری زیمل، جامعه ایران از دهه ۴۰ تا ۵۷ از حیث فرم و محتوا مطالعه شد. شواهد تاریخی به کار گرفته شده در مطالعه حاضر نشان میدهد که در این دوره، نوع و نحوه دخالت روحانیون در امور سیاسی در قالب دو فرم مطرح میشود. (۱) فرم پیشین دین که به لحاظ هستی‌شناسی قائل به وجود دو ساخت مجزا برای دین و

سیاست است و در قالب دو محتوای «اسلام محافظه‌کار» و «اسلام اصلاح‌طلب» مطرح میشود. (۲) فرم جدید از دین که بر خلاف فرم پیشین، ساخت دین و سیاست را به عنوان دو ساختار مستقل و جداگانه نمیشناسد. در این فرم، سیاست و دین، مبدل به یک صورت و آن هم «اسلام سیاسی» میشود. از نظر بینشهای فقهی، این دو فرم به شکل معنی - داری از هم متمایز میشوند. بهطوریکه اسلام سیاسی، محتوای مرسوم «دین برای دین» در اندیشه اسلام محافظه‌کار و «دین برای سیاست» در اندیشه اسلام اصلاح‌طلب را بیمعنا و اصل «سیاست برای دین» را مطرح میکند. حال آنکه به لحاظ روش مبارزه اسلام اصلاح‌طلب و اسلام سیاسی همان گونه که نشان داده شده، در مقایسه با اسلام محافظه‌کار تشابه بیشتری دارند. به طوری که استفاده از ابزار اعتصاب، انقلاب و تحریم در محتوای فکری هر دوی آنها به چشم میخورد، اما اسلام سیاسی از طریق برجسته‌سازی محتوای حکومت اسلامی و به حاشیهراندن سلطنت، شیوهای برای حفظ و استمرار قدرت و مبارزه با محتوای فرمهای رقیب تأسیس میکند که آن را با توجه به بنیان نظری مقاله در قالب یک فرم جدید قرار میدهد، زیرا رابطهای خاص میان فرم سیاست و دین بازتولید میشود و بهتبع آن، نوعی جدید از نحوه مداخله و رابطه میان روحانیت در امور سیاسی پدید میآورد. این عمل با تاثیرگذاری بر ذهن سوژهها، تولید اجتماع و تعریف نشانه‌ها به شیوهای خاص، موجب مرگ فرم سیاست بهلحاظ محتوایی و هژمونیک شدن فرم دین میشود. به این ترتیب، ساختار شکنی رقیب طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه داده میشود و میتوان چهره قدرت را از نظرها پنهان کرد.



مشکلات بررسی نوع و نحوه مداخلات روحانیت در سیاست



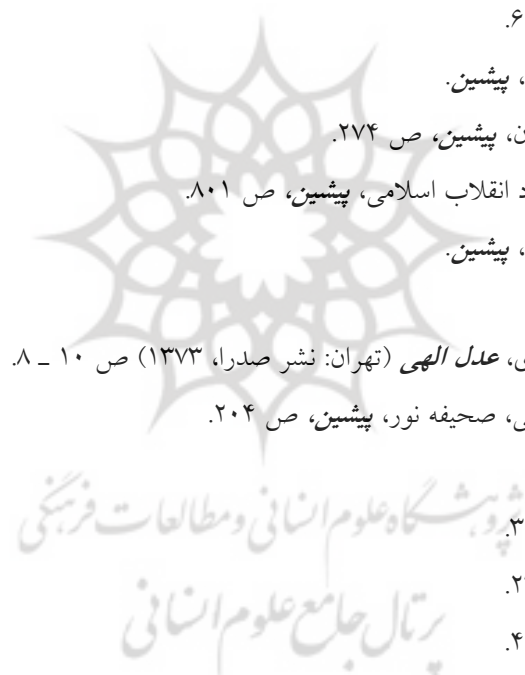
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## پینوشتها

1. Mansoor moaddel , The shi I ulama and state in Iran, Theory and society, 1989, p. 535.
۲. رضا نیازمند، *شیعه در تاریخ ایران* (تهران: نشر حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳) ص ۵۰۸.
۳. گئورگ زیمل، *مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵) ص ۲۴.
۴. همان. ص ۳۳.
۵. گئورگ زیمل، *مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی*، پیشین، ص ۲۴.
۶. جرج زیمل، *مقالاتی درباره دین*، مترجم: شهناز مسمی پرست (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۸) ص ۳۸.
۷. یان کرایب، *نظریه‌های اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی پرست (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲) چ اول، ص ۱۱۴.
۸. جرج زیمل، *مقالاتی درباره دین*، پیشین، ص ۳۷.
9. Lee Victoria Erickson, Georale simmel. American sociology chooses the stou the builders refused, Blackwell publishing, 2001 , p. 110.
۱۰. جرج زیمل، *مقالاتی درباره دین*، پیشین، ص ۳۳.
- 11 . Lee Victoria Erickson, p. 109.
- 12 . Kort wolff, the sociology of Georg Simmel, New York: crowell – colier publishin, 1964, p. 44.
۱۳. گئورگ زیمل، *مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی*، پیشین، ص ۲۵.
۱۴. علی دوانی، *نهضت روحانیون ایران* (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷) ج ۳ و ۴.
۱۵. محمدعلی متولیان، *گونه‌شناسی سیاسی علمای دینی در عصر سلطنت از منظر امام خمینی علیه السلام*، *پایان نامه* (قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۵) ص ۱۷۲.



۱۶. سلیمان میرزایی راجعونی، گونه‌شناسی گفتمانهای اسلامی و نقشه آنها در فرایند انقلاب اسلامی ایران، *پایان‌نامه* (تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمته‌الله و انقلاب اسلامی، رشته جامعه‌شناسی انقلاب، ۱۳۸۰) ص ۴۹.
۱۷. علی‌اکبر محتشمی پور، *خاطرات* (تهران: مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۷۶) ج اول.
۱۸. رسول جعفریان، *جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی* (قم: نشر مورخ) (۱۳۸۶) ص ۲۱.
۱۹. همان، ص ۲۳.
۲۰. روح الله حسینیان، *۱۴ سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران* (تهران: انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱) ص ۴۱۶.
۲۱. رسول بابایی، *شالوده شکنی گفتمان سنتی* (تهران: مرکز انتشارات راوی، ۱۳۸۷) ص ۱۱۹.
۲۲. روح الله خمینی، *صحیفه نور*، ج ۶ - ۱ (تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۳۴۷.
۲۳. علیالنفی عابدی، ریشههای گفتمان اسلام نواندیش در عصر انقلاب اسلامی، *پایان‌نامه* رشته مطالعات انقلاب (تهران: ۱۳۸۵) ص ۱۲۷.
۲۴. مهدی حیدری، مطالعه توصیفی گفتمانهای روحانیت در فرایند انقلاب اسلامی ایران، *پایان‌نامه* رشته مطالعات انقلاب (تهران: پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۷).
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. ماروین ژونیس، *شکست شاهانه*، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی (تهران: نشر نور، ۱۳۷۰) ص ۲۷۳.
۲۸. رسول بابایی، *پیشین*، ص ۶۹.
۲۹. مهدی حیدری، *پیشین*.
۳۰. رسول جعفریان، *پیشین*. ص ۲۴۱-۲۴۲.
۳۱. حمید روحانی، *شریعتمداری در دادگاه تاریخ* (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،



- ۱۳۷۴) ص ۱۶۱.
۳۲. محمد علی گرامی، ولایت فقیه در اندیشه عالمان معاصر شیعی، اندیشه حکومت (تهران: ۱۳۸۳) ص ۵.
۳۳. به روایت اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.
۳۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۳۵. سلیمان میرزایی رامجوی، پیشین، ص ۵۴.
۳۶. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، همان، ص ۳۱۲.
۳۷. همان، ص ۴۷۰.
۳۸. همان، ص ۶۰۵.
۳۹. مهدی حیدری، پیشین.
۴۰. رسول جعفریان، پیشین، ص ۲۷۴.
۴۱. به روایت اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۸۰۱.
۴۲. مهدی حیدری، پیشین.
۴۳. همان.
۴۴. مرتضی مطهری، عدل الهی (تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۳) ص ۱۰ - ۸.
۴۵. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۲۰۴.
۴۶. همان.
۴۷. همان، ص ۳۴۶.
۴۸. همان، ص ۲۷۰.
۴۹. همان، ص ۴۱۶.
۵۰. همان، ص ۴۱۶.
۵۱. همان، ص ۱۸۰.
۵۲. همان، ص ۱۶۲.
۵۳. همان، ص ۱۶۲.
۵۴. همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۳.

۵۵. همان، ص ۷۲.
۵۶. همان، ص ۵۰۷.
۵۷. همان، ص ۳۵۷.
۵۸. همان، ص ۵۰۳.
۵۹. حمید روحانی، *تحلیلی بر نهضت امام خمینی* رحمته الله (تهران: مرکز انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۵۶) ص ۶۵۷.
۶۰. روح الله خمینی، *صحیفه نور*، پیشین، ص ۱۳۲.
۶۱. رسول جعفریان، *پیشین*، ص ۲۹۲.
۶۲. علیالنتقی عابدی، *پیشین*، ص ۹۵.
۶۳. روح الله خمینی، *ولایت فقیه* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۳) ص ۹.
۶۴. همان، ص ۵۰.
۶۵. همان، ص ۱۹.
۶۶. مهدی حیدری، *پیشین*.
۶۷. علیالنتقی عابدی، *پیشین*، ص ۱۰۸.
۶۸. روح الله خمینی، *صحیفه نور*، *پیشین*، ص ۱۲.
۶۹. همو، *ولایت فقیه*، *پیشین*، ص ۲۳.
۷۰. روح الله حسینیان، *پیشین*، ص ۵۶۰.
۷۱. روح الله خمینی، *ولایت فقیه*، *پیشین*، ص ۱۵.
۷۲. همو، *صحیفه نور*، *پیشین*، ص ۱۳۹.
۷۳. علی رضا شجاعی زند، *برهه انقلابی در ایران* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۲) ص ۱۷۲.
۷۴. روح الله خمینی، *ولایت فقیه*، *پیشین*، ص ۷۴.
۷۵. همو، *صحیفه نور*، *پیشین*، ص ۳۱۴.

- 
۷۶. همو، ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۴.
۷۷. همان، ص ۶۲ - ۶۱.
۷۸. همان، ص ۱۳۶.
۷۹. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۳۰۳.
۸۰. روح الله خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۱۱.
۸۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۴۲۰.
۸۲. یحیی فوزی و مسعود معینیور. مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم. شماره ۱۹، (۱۳۸۸)، ص ۶۳-۹۰.
۸۳. علی رضا شجاعی زند، پیشین، ص ۱۵۶.
۸۴. مهدی حیدری، پیشین.

